


<p>IRANSCHÄHR Revue littéraire et scientifique mensuelle</p> <p>Fondateur et Redacteur: Hossein Kazemzadeh</p> <p>Berlin W. 30, Martin-Lutherstr. 5.</p>	 <p>مجله مضمون علمی و ادبی</p>	<p>مؤسس و نگارنده : حسین کاظم زاده ایرانشهر</p> <p>این مجله ماهی یکبار بقلم فضلاى شرق و فرنگ در ۶۴ صفحه انتشار مییابد .</p> <p>قیمت هر شماره پنجقران در خارج دو شلنگ است</p>
سال ۲	اول دی ماه یزدگردی سال ۱۲۹۲ شمسی	شماره ۴
۸ جمادی الاولی ۱۳۴۲ هجری = ۲۴ قوس ۱۳۰۲ = ۱۷ دسامبر ۱۹۲۳		

برای جبران تأخیر مجله ، شماره ۵ و ۶ را در یکجا چاپ و فقط بکسانی خواهیم فرستاد که آبونۀ آنها بدست ما رسیده باشد .
بجهت تنزل روزانۀ لیره انگلیسی از وکلا و مشترکین خواهشمندم که وجوه را برات و یا اسکناس دولار آمریکائی گرفته سفارشی بفرستند .
بجهت گرانی فوقالعاده و نرسیدن وجوه آبونۀ ناچاریم که از شماره ۷ وجه آبونۀ را برای ایران نیز یک لیره قرار دهیم مگر برای کسانیکه وجوه آنها تا آنوقت بدست ما رسیده باشد .

قیمت احتمالی

ملیت و روح ملی ایران

یکی از حکما گفته است : اگر آزادی فکر و عمل را از نوع بشر سلب کنیم جهان ما شکل یک قبرستان را میگیرد و اگر ازین آزادی ، او را بهره مند سازیم ولی پیاشیدن تخم علم در کشتزار دماغ وی نکوشیم جهان ما ، فرقی با بيشۀ حیوانات وحشی پیدا نمیکند .
چنانکه در شماره های گذشته مجله گفتیم ملت ایران را هدف آملی لازم است تا او را قوت جوانی و روح تازه ای بخشد و از

اثرات فقدان
علم و آزادی
در ایران

جای خود تکان بدهد و آن هدف آمل جز ملت چیز دیگر نمی تواند بشود.

حالا لازم میدانیم که این مسئله را قدری واضحتر بیان کنیم و مقصود خودمان را از زنده کردن ملت ایرانی و هدف قراردادن آن برای آمل ملی روشنتر اظهار داریم.

ما میگوئیم که ملت ایران وقتی يك تمدن درخشانی داشته است که در آن عهد یکی از بزرگترین و باشکوهترین سلطنتهای روی زمین را دازا بوده است چنانکه آثار فنی و صنعتی و فلسفی آن تمدن، پس از هزاران سال، باز تاکنون بر جامانده و بناهای شکسته و نبشته‌ها و سنگتراشیهای عهد هخامنشیان و ساسانیان و همچنین نوشته‌های ملت‌های قدیم به عظمت و رونق آن تمدن دیرین شهادت میکنند.

ما میگوئیم با اینکه ملت ایران قرن‌ها در زیر فشار بندگی و زیر دستی حکمداران ظالم بی‌حس و معرفت کش و در زیر زنجیر استیلای ملت‌های وحشی بیگانه زیسته و با اینکه بسیاری از آداب و اخلاق قدیم و شعایر ملی و حتی دین و آئین باستانی خود را از دست داده و در اوضاع سیاسی و اجتماعی او تغییرات کلی بعمل آمده است باز روح ایرانیت او نمرده و همان خصایص فطری را که دو هزار سال پیش داشته باز دارا میباشد. فقط حوادث روزگار خط سیر آن روح را تغییر داده و يك پرده ضخیم، رخسار آن روح را پوشیده داشته است و آن پرده عبارت از جهالت و اسارت یعنی نداشتن علم و آزادیست.

ما میگوئیم که ملت ایران استعداد نژادی و ذکاوت آریائی خود را کم نکرده و باز قادر است که يك تمدن درخشانی از خود

بروز دهد و خدمت‌های بزرگی بجهان علم و حقیقت و صنعت نکند زیرا هوش و ذکاوت فطری ایرانی هنوز زنده است و نهال فطانت و فرهنگ و دانش در کشور ایران بکلی نخشکیده است فقط محتاج آبیاری از يك منبع فیاض تربیت و يك تابش آفتاب تشویق است. آن منبع و آن آفتاب جز علم و آزادی چیز دیگر نیست.

ما می‌گوییم که ملت ایرانرا فقط نبودن علم و آزادی بدین خاک سیاه نشانده است. هر وضع ناگواری که می‌بینید و هر حالت دلخراشی که مشاهده می‌نمائید و هر ظلم و خرابی و پریشانی که در این خاک روی داده و می‌دهد همه نتیجه بی‌علمی یعنی ناپینائی مردم و نبودن آزادی فکر و عقیده است.

سلطنت‌های جسمانی و روحانی ایران، یعنی دیوانیان و روحانیان این مرزوبوم، برای حفظ تمام تسلط و فرعونی و برای سیرکردن اژدهای حرص و طمع و شهوت خود، ملت ایرانرا در گودال نادانی و پستی انداخته و با خاک جهالت و تعصب و اوهام و خرافات و بادست‌های خونین ظلم و وحشیگری و شقاوت‌خاکریز کرده نگذاشته اند نفسی به آزادی بکشد و بحال بیاید و نگاهی باطراف خود کند. چنانکه ظالم‌های بی اندازه و وحشیانه پادشاهان که اغلب آنان در نتیجه کشتارهای خونین و حتی قتل فرزند و برادر تاج و تخت را از یکدیگر غصب نموده‌اند، هرگز مهلت نداده است که مردمان مقتدر و توانا و صاحبان ذکاوت و فطانت بروی کار آمده و استعداد خودرا نشان و کارهای مهم را انجام داده. ملت ایرانرا براه ترقی و تجدد بیندازند. این پادشاهان در هر کس، حس غیرت و حمیت و شجاعت و لیاقت سراغ گرفته اند فوری آنانرا بانواع شکنجه و غدرهای بیرحمانه و بی‌شرفانه بقتل رسانیده، مسموم

کرده و یا محروم از نور بصر ساخته اند؛ بطوریکه صفحات تاریخ ایران از خون اینگونه مردان با کفایت و درایت رنگین و تنگین است.

همچنین در میان توده ملت، آنهاییکه استعداد تولید ثروت و تجارت داشتند و یا ثروتی اندوخته و مایل به آباد کردن مملکت بودند از آنجائیکه اطمینان بر جان و مال خود نداشته و خود را دستخوش پادشاهان و حکام و مأمورین غارتگر دیدند کوشش در جمع مال و زحمت کشیدن در راه تزئین ثروت و آباد کردن مملکت و آوردن کارخانه‌ها و ترقی دادن صنایع را بیهوده و وبال گردن و مایه جلب طمع و شهوت و چپاول حکومت دیده یا ترك مملکت گفته در ممالک بیگانه رحل اقامت افکندند و بتدریج در چند پست از حس ایرانیّت بهم محروم مانده فرزندان بیحس و بیگانه بایران که ایرانیّت را برای خود تنگ می‌شمارند بار آوردند و تمام ثروت خود را در دیار غربت در راه بیگانگان صرف نمودند که بدبختانه هنوز هم ازین قبیل ایرانیان در ممالک خارجه دیده میشود و یا اینکه در داخل مملکت دست از اقدام بکارهای آبادی و ترقی کشیده و به پنهان کردن ثروت خود در زیر خاک و در ته صندوقها و یا بگذاشتن آن در بانگهای خارجه قانع شدند. از طرف دیگر تعلیمات و اعظها و روحانیان ریاکار و عالمان بیعمل ما که دنیا را نا پایدار و عمر را بی اعتبار دانسته مردم را تشویق بدربوژگی و برهنگی و درویشی کرده حس تشبث و اقدام در امور اقتصادی و معاشی را کشتند و با این تلقینات، مملکت را خراب و ویرانه و توده ملت را کورسنة و مفتخوار و تنبل و درویش و گدا ولی خود را صاحب املاک و دهات و اولی بتصرف در موقوفات و ممالک

الرقاب ملت ساده نادان و عوام ساختند!

بدتر از همه اینها، این روحانیان ما، که مسلط بر روح ملت شده و خودرا پیشوا و ارشاد کننده او قرار داده اند، بجای اینکه چشم خودرا بجهان تمدن غرب باز کرده، از سرگذشت ادیان دیگر و پیشوایان آنها عبرت گرفته احکام دین مقدس اسلام را با قوه اجتهاد بمقتضیات زمان و احتیاجات عصر جدید موافق سازند، قوای دماغی مردم را طوری دز تنگنای اوهام و خرافات اسیر نگاه داشتند که هیچ آثار فکری و ذکاوتی از آنها سرنزد. و هر وقت که از دماغی، نوری بلند شده، فکر جدید و آزاد و روشنی تجلی کرده و خواست با فروغ خود، دماغهای تاریک و قلبهای کدر مردم را روشن سازد، بمحض اینکه احساس کزدند ایشان این فکر، ممکنست بمقام تسلط و جبروت آنان صدمه‌ای برساند و یا پرده از روی ریاکازیمانی آنان بردارد، فوری باچماقهای تکفیر آنها خاموش کرده، فتنه‌ها بر پا نموده و کشتارهای وحشیانه برای حفظ مقام خود راه انداختند.

در نتیجه این اوضاع، مزرع حاصلخیز دماغ ایرانی، حال یک شوره زار را گرفته و قرنهایست که تخم فکرهای جدید و آزاد در آن نروئیده است. و اگر هم در طی زمان، چند دماغ قوی و منور در میان حکما و علمای ملت پیدا شده است، آنان نیز گوهر معرفت و افکار خودرا بیازار دیگر برده اثر ترس تکفیر و تلغین، ابکار معانی و افکار خودرا در پس پرده‌های تو در تویی رموز و اسرار پنهان کرده و مانند آن صاحبان بضاعت که ثروت خودرا در دیار بیگانه بدامن بیگانگان ریخته اند، اینها نیز، محصولات دماغ خودرا در قالب زبان عربی ریخته و تألیفات

خود را در آذربان نوشتند و با همه این، در کتم اسرار حکمت و در فاش نکردن آنها پیش مردم نا اهل، تأکیدهای سخت نمودند. درینصورت از يك چنین ملت اسیر و محکوم چه جنبش و قیامی انتظار میتوان داشت و از چنین دماغهای خسته که بهیچوجه آزادی در انکشاف و انبساط ندارند، چه قوه محاکمه و تعقل و تجلی را متوقع توان بود.

اینست که ما میگوئیم، شماشهد علم و آزادی بکام این ملت بچشانید و این زنجیر اسارت مادی و معنوی را از گردن افراد آن برداشته، آنانرا در آغوش فضیلت و حقیقت پرورش دهید و روح و قلب و دماغ آنانرا با عواطف تشویق، نوازش کنید؛ آنوقت خواهید دید چه جواهر فضل و عرفان ازین کان ذکاوت آریائی بیرون خواهد ریخت؛ آنوقت خواهید دید چه آثار تمدن و علم از دست این توده ملت بیرون خواهد آمد. آنوقت شماهم ایمان خواهید آورد که روح این ملت نمرده بلکه افسرده بوده است. آنوقت خواهید فهمید که زنده کردن ایران کهن و تجدید تمدن آن محال نیست و بوجود آوردن يك "ایران جوان و آزاد" که غایه اعمال ما باید شود در دست خودماست و این آرزو، فقط بایدار کردن حس ملیت و با پرورش دادن روح ملی بترتیبیکه ذیلاً می نگاریم بحصول خواهد پیوست.

ملیت، عبارت از مجموع خصایص روحی

يك ملت است که آن خصایص، او را از

ملتهای دیگر جدا میسازد. این خصایص

ملیت و خصایص
روح ملی ایران

بشکلهای مختلف در تمام شئون سیاسی و اقتصادی و در صفحات زندگی فردی و اجتماعی آن ملت نمودار میگردد و بعبارت دیگر،

اثرات آن خصایص روحی، در شکل اداری مملکت، در دین و آداب مذهبی، در زبان و ادبیات آن، در طرز تفکر و محاکمه و در اخلاق و عادات و امور معیشت همواره نمایان میشود.

بنابراین، شناختن روح يك ملت و پنی بردن بمزایا و خصایص آن، برای علمای اجتماعی و بخصوص برای ارباب سیاست و کسانیکه میخواهند ملتی را زیر قوز مادى و معنوی خود آورده و تجدیدی در زندگی سیاسی و اجتماعی و فکری او بدهند واجب است و اگر درست تعمیق بکنیم می بینیم که همه مردان نامورتاریخی که اوضاع ملت خود را بکلی تغییر داده و آنها را يك راه جدید هدایت کرده اند، بخوبی بر خصایص روحی و احوال اجتماعی ملت‌های خود واقف بوده اند و از پرتو شناختن روح ملت، در اقدامات خود کامیاب شده اند.

و همچنین علت اینکه بسیاری از رجال بزرگ تاریخی با اینکه ذکاوت فوق العاده داشته و خود را آماج بزرگترین خطرها قرار داده و اجراءات بسیار مهم بعمل آورده اند و با اینکه زمین و زمان نیز با مقاصد آنان یاری و همراهی کرده ولی باز بتولید يك انقلاب و تجدد عمیق موفق نشده اند، اینست که اساس اعمال خود را بر خلاف جریان روح ملی گذاشته و خصایص آن روح را از نظر دور گرفته و از قوت خالقۀ آن غفلت کرده اند.

پس برای ما هم که میخواهیم انتباهی در احوال روحی ملت ایران بعمل بیاوریم و او را بیدار کرده يك خط جدیدی پندازیم لازمست که اولاً خصایص روحی او را بشناسیم و ثانیاً افکار و اعمال خودمان را موافق جریان آن خصایص قرار دهیم تا زودتر بمقصد برسیم.

مانند بعضی کوتاه نظران نباید تصور کرد که برای حصول این اتبناه، باید روح ملت را تغییر داد. ما این تصور را غلط و حصول آنرا هم محال میدانیم. هیچ قوه بزرگ، حتی خونین ترین و شدید ترین انقلابها هم توانسته روح ملتی را تغییر بدهد بلکه فقط دایره فعالیت یعنی مجرای آنرا تغییر داده و اشکال تظاهر آنرا عوض کرده است. اینک انقلاب بزرگ فرانسه و احوال روحی آن ملت در پیش و پس از انقلاب مثال روشنی برای هر مدقق مییاشد. برای توضیح مقصد از روح ملی، مثالی از خصایص روح ملت انگلیس پیش چشم خود بیاوریم:

خصایص روح ملت انگلیس را در يك کلمه میتوان خلاصه کرد و آن عبارت از "محافظه کاری" است ولی يك محافظه کاری که با ترقی همقدم است. مقصود ازین خاصه محافظه کاری اینست که ملت انگلیس در حفظ کردن شعایر ملی و آداب اجتماعی و قوانین و اخلاق خود پیش از دیگران پافشاری میکند یعنی حالت عمبانی و انقلابی ندارد و تشکیلات سیاسی و اجتماعی خود را زود زود عوض نمیکند. این محافظه کاری در کلیه امور سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، دینی، زبانی و اخلاقی و حتی در طرز تفکر و تکلم و تلبس و تغذی این ملت حکمفرماست و او جریان هیچیک ازین امور را از روی هوا و هوس عوض نمیکند بلکه در محافظه آنها مقاومت و متانتیکه بدرجه عناد برسد نشان میدهد.

از تأثیر این روح محافظه کاریست که سیاست انگلیس کمتر تغییر مییابد. کابینهای انگلستان بیشتر عمر میکنند و آزادی فکر و عقیده درین مملکت بیشتر از همه جا دیده میشود و ضمناً تعصب و خرافات بی اندازه نیز مشاهده میگردد. و نیز از یکطرف متسول

ترین و متنعم‌ترین مردمان عالم در این خاک زیست کرده و تمام مملکت املاک موروثه آنان میباشد و از طرف دیگر فقیرترین کارگران حتی در خود لندن در کثیف‌ترین کوچه‌ها و پست‌ترین خانه‌ها مانند حیوانات بدترین شکلی زندگی میکنند و با وجود این، انقلابی درین مملکت سرنمیزند و آوازه این همه تشکیلات انقلابی مانند بولشویزم و کومونیزم و اشیارتا کیزم و فاشیزم و غیره درین محیط، انعکاسی پیدا نمی‌نماید.

خلاصه، هر کس پس از دیدن ممالک فرنگ به انگلستان وارد شود می‌بیند که در آنجا همه چیز فرق کلی با ممالک دیگر دارد. ترتیبات اداری، وضع زندگی، تشکیلات معارف و داب الفنونها، اصول تدریس و تعلیم و حتی طرز تلبس و طبیح و خانه‌داری و آداب معاشرت و خلاصه همه چیز، شکل و رنگ مخصوص دارد که با اوضاع ممالک دیگر فرنگ متفاوتست.

ولی این خاصه محافظه‌کاری مانع ترقی ملت انگلیس نشده بلکه او را از يك ترقی تاریخی و از يك تکامل دائمی بهره‌مند ساخته است و از پرتو این خاصه محافظه‌کاریست که هیچ يك از عادات و آداب و طرز سیاست و قوانین را تا شدت لزوم تغییر آنها احساس نشود تغییر نمیدهند و میتوان گفت هر تغییری که در یکی از امور سیاسی و اجتماعی این ملت حاصل شود یقیناً در موقعی حاصل شده که دیگر پیشتر از آن در حال سابق نمیتوانست بماند. آناریکه این روح محافظه‌کاری در اخلاق و مقدرات ملت انگلیس بعمل آورده است عبارت از قوه استقامت، متانت، خونسردی، اعتماد بنفس، تشبث شخصی، و حس تسلط و غرور ملی در افراد و حصول يك ترقی تکاملی و اجتماعی و يك موفقیت

در اداره سیاست ملل و سلطنت بر جهان می‌باشد. اکنون باید دید خصایص روح ملت ایران چه بوده است و تاکنون در کدام افقها تظاهر کرده و چگونه مجرای امروزی آنها را تغییر می‌توانیم بدهیم. خصایص روح ایرانی را نگارنده در رساله "تجلیات روح ایرانی در ادوار تاریخی" که در جزو انتشارات ایران‌شهر چاپ خواهد رسید به تفصیل نگاشته‌ام و در اینجا بچند سطر اکتفا می‌کنم:

روح ملت ایران را در يك جمله می‌توان معرفی کرد و گفت که "روح ایرانی علویت طلب و بلند پرواز است". قبلاً باید بگوئیم که این بلند پروازی تقصان و عیبی نیست بلکه همین روح تاکنون سبب باقی ماندن استقلال ایران و رهاندن آن از چنگال استیلای یگانگان گردیده است.

از تأثیر این خاصه روحی، حس غرور، غلو و افراط در تمام تشکیلات اجتماعی و سیاسی و در همه اعمال و افکار ایرانی از سلطنت و دین گرفته تا در زبان و ادبیات، در وضع زندگی و در مسائل اقتصادی و غیره در تمام ازمئه تاریخی حکمران بوده است. چنانکه در زیر تأثیر این روح علویت طلب، ایرانی همیشه استیلای ممالک دیگر و جهانگیری و جهانگردی را وجهه همت خود ساخته است.

از پرتو همین روح، کشور ایران، زاد و بوم اینهمه پیغمبرها و فیلسوفها و منشاء اینهمه مذهبها و طریقتها و عقیده‌ها و فلسفه‌ها گردیده یعنی اینهمه آتشفهای مقدس از سینه این روح فروزان شده است.

از تحریک همین روح، در مملکت ایران اینهمه عصیانها،

انقلابها، طغیانها، قیامها و تجددها زائیده است. درزین نفوذ همین روح، ایرانی بیشتر از مادیات به روحانیات و الهیات پرداخته بمسائل مادی و علوم اقتصادی و طبیعی کمتر اهمیت داده است.

در اثر تعلیمات اینروح، ادبیات ایرانی پر از قصاید و مدایح با مبالغه و رنگین و پر از تشبیهات خارق عادت و کنایات واستعارات و اصطلاحات و مبالغات افسانه وار و افکار و امثال و حکمیات فیلسوفانه و عارفانه گردیده است.

در سایه الهام این روح، اینهمه بناهای نظر ربا و آثار مهم حجاری و کتیبه‌های با عظمت و نقاشیهای باروح و صنایع دستی حیرت نمون در سینه خاک پادگار مانده است.

از تلقینات همین روحست که ایرانی بسائقه غرورملی، اسکندر ماکدوننی را از نژاد دازا شمرده نسب ائمه خودرا از نسل شهربانو بزدجرد رسانده و اغلب پادشاهان را بدعوی انتساب بخاندان ساسانی وا داشته است.

از برکت و قوت همین روحست که ملت ایران پس از قبول دین اسلام و گذراندن چند قرن در اسارت مغنوی، چنان رونق و بسطی بدیانت اسلامی داده و آنرا چنان به اخلاق و روح و شعایر خود موافق ساخته که یک اسلام مترقی و متعالی و ایرانی بوجود آورده است.

گویی روح ایرانی یک اشتهای خارق العاده داشته و هر غذای مغنوی که پیدا کرده، او را سیر نساخته که هر آن در پی یکغذای کافیتز و مقوی تر میگشته و خود نیز غذاهای دیگر و قوای دیگر آفریده است. چنانکه از تأثیر همین خاصه، آنچه را ملت

ایران، از فنون و علوم از ملتهای دیگر اقتباس کرده، آتقدز آنها را توسیع و تکمیل نموده و رنگ و شکل آنها را تغییر داده که امروز آنها محصول قوای خود او شناخته میشود. چنانکه در فلسفه از یونان و هند، در فن نجوم از بابل و آشور، در معماری و حجاری از یونان و روم، در خط و ادبیات از عرب و در نقاشی از چین اقتباسهایی کرده ولی آنها را آتقدز تحلیل و تزئین و تسهیل و تکمیل نموده که یک فلسفه مخصوص ایرانی، یک طرز معماری ایرانی، یک خط و ادبیات مخصوص ایرانی و یک نقاشی ایرانی که دارای روح ایرانیت هستند به وجود آورده است.

درینجا هر شخص متفکری حق دارد پرسد که پس ملتیکه دارای چنین روح متعالی و چنین خواص ترقی‌پرور بوده است چرا و چگونه بدینحال امروزی افتاده است. چنانکه گفتیم روح ملتها جوهر خود را هوص نمیکنند بلکه فقط اشکال تجلی آنها تنوع می‌یابد. همینطور روح ایرانی در تمام ادوار تاریخی خود یکی بوده ولی نسبت بهچگونگی محیط و زمان یعنی نسبت بدرجه پرورش و تشویق، در شکلهای مختلف تجلی کرده است بعبارت دیگر در هر مجرای جدیدی که او را سوق داده اند تأثیرات و اعجازهای استعداد خود را در آن مجری ظاهر ساخته است. چنانکه آن روحیکه در قرنهای اول اسلام، با آن قدرت و آزادی فکر و عقیده فلسفی، اساس علوم اسلامی را وضع و خزاین آن علوم را، مانند تفسیر، و حکمت و کلام و ادبیات و نحو و منطق و غیره، با جواهر ذیقمت عقل و ذکاوت خود، مالا مال و غنی کرد؛ در عهد صفویان، آن همه اوهام و خرافات از خود زائید.

آن روح که بصنعتکار ایرانی در عهد هخامنشیان و ساسانیان،

در ساختن آن بناهای زوح افزا و خیره نما، الهامات بخشید؟ در عهد قاجاریه، پیش از پروردن معماران امروزی و ساختن بناهای کلی کنونی، قدرتی نشان نداده است.

آن روحیکه امثال ابو مسلم خراسانی، دیلمه، سامانیان و برمکیان را پرورش داده و بر اعاده استقلال ایران و بقلع ریشه نفوذ عرب با اینکه همدین او بود، برانگیخت؛ در زیر تربیت محیط امروزی، رجالی را بار آورده که برای تأمین معیشت چند روزه خود، به ویران ساختن مملکت و تسلیم کردن آن به یگانگان راضی میشوند.

آن روحیکه ایرانیان قدیم را منع از دروغگوئی و دزدی و بیکارگی کرده و اینها را بزرگترین گناه میشمرد و ایرانیان آنهدرا وادار به اخراج بیکاران از شهرها مینمود، امروز باید مردمان دروغگو، چاپلوس، بیعار و بیکار وی همه چیز در آغوش خود پرورد.

آن روح ایرانی، که جاذبه و الهام آن، منصورها را پهای دار میفرستاد که در بالای آن باز کوس انا الحق میزدند، در محیط فاسد امروزی، اینگونه مردان سست عقیدت و دورو و ریاکل و تنپرور و دنیا پرست پرورش میدهد!

آری این روح همان روحست، فقط مرپی و پرورشگاه او عوض شده؛ غذای او را تغیر داده و وی را در بند محیط فاسد امروزی نگاهداشته اند و بدینجهت، خواص آنروح که علویت، غلو و افراط بوده است نتیجه‌های معکوس و ثمرهای تلخ بخشیده است که آنها عبارت از غلو در اوهام و خرافات و جهالت و عوامفریبی و ریاکاری و افراط در ظلم، شقاوت، وحشت، دروغگوئی

پست نظراتی، تملق، خیانت، خود پرستی و جز آنها میباشد. اینست که ما میگوئیم در پیش آمدن انحطاط کنونی، روح ایران گناهی ندارد بلکه تمصیر در گردن مریبان او یعنی اولیای دولت و علمای امت است. اینست که میگوئیم اگر میخواهید بساط این اوضاع را برچینید و اگر میخواهید پابندایرة تجدد و ترقی بگذارید باید يك زمین مساعد و موافقی برای پرورش این روح ملی که خواص آنرا شرح دادیم فراهم سازید تا این روح بآزادی پروبالی گشاید و از پرتو حیثبخش خود، راه نیکبختی را برای ما روشن سازد. مقصود ما از ملیت و از زنده کردن روح ملی همین است. و چون این روح ملی بیش از همه در قلمرو سیاست، دین، زبان و اخلاق تظاهر کرده و خواهد کرد، بدان جهت، اصلاحاتی که برای مساعد کردن زمینه پرورش آن بعمل باید آورد، در دایرة همین شئون چهارگانه که ما آنها را ارکان ملیت مینامیم، بموقع اجرا باید گذاشته شود و چنانکه در شماره ۱۲ سال اول مجله اشاره کردیم، این اصلاحات در نتیجه سه انقلاب سیاسی، فکری و ادبی از قوه بفعل خواهد آمد و چگونگی آنها در شماره‌های آینده خواهیم نگاشت.

اینک روح ملی ایران، مانند عالم یونانی آرشمید (ارخیمدس) که قریب سیصد سال پیش از میلاد گفته بود که يك استناد گاهی بمن بدهید تا کره زمین را از جایش تکان دهم، این روح فیاض و لطیف نیز میگوید: ای راه یافتگان حقیقت وای دادگان طلعت تمدن ایرانی، يك نمایشگاه وسیع و آزادی برای تجلی من خلق کنید تا من با جاذبه‌ها و جلوه‌های آریائی خود، مدنیت این جهان را شکل بهتر و رنگ زیباتری بخشم. ح. کاظم زاده ایران‌شهر.